

# "به پا خیزید! و از هم اکنون انقلاب را بدیل جنگ قرار دهید!"

## [پیرامون گزارش و بیانیه کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)]

### شباهنگ راد

برگزاری «کنفرانس»، «کنگره»، «پلنوم» و جلسات متفاوتی همچون «شورای عالی» از جمله عناوین پر طمطراقیست که چپ خارج از کشوری در این چند دهه، در مقابل خود قرار داده است. در حقیقت این جلسات میدانیست برای بررسی موضوعات عدیده جنبش و تعیین و تکلیف سیاست‌های نافرجام و ناکارآمد. تاریخاً و سنتاً جنبش کمونیستی، بعد از مدت کوتاهی از گذشت این جلسات و کنفرانس‌ها، شاهد تحركات و فعالیت‌های عملی حاملین مصوبات تصویب شده بود. اما از آنجا که چند دهه‌ایست بی‌مسئولیتی‌ها و تخلیه‌ی واژه‌ها و مفاهیم به جای باورهای عملی و پایداری به مضامین کمونیستی نشست است، بنابراین جنبش‌های اعتراضی - کمونیستی هم تاکنون هیچ ثمره‌ی مثبتی از چنین جلساتی ندیده‌اند.

متأسفانه باید اذعان نمود که چپ خارج از کشوری حامل تجارب بسیار منفی‌ای در این زمینه‌هاست، گمان‌ها بر آن است که مصوبات بدون پشتوانه‌های عملی، قادر به پیشبرد وظایف مبارزاتی - کمونیستی‌ست؛ بر این اندیشه‌ی خام است که با تفسیر اوضاع بین‌المللی و داخلی و یا با کم و زیاد نمودن بندهای سیاسی - تشکیلاتی، می‌تواند از اوضاع فعلی بدر آید و "سازمان" بی‌عمل خود را سراپا نگه دارد. بدون کمترین تردیدی می‌توان سازمان فدائیان اقلیت را هم از این دست جریان‌های چپ خارج از کشوری به حساب آورد که نه، قصد تصفیه حساب‌های سیاسی جدی با خود را دارد و نه بر آن است تا بر اساس قد و قواره‌ی خود، برنامه‌های "سازمانی" اش را پی ریزد.

در حقیقت ضعف روی ضعف و ناکرده‌ها روی ناکرده‌ها، تلتبار و چرکین شده است و چشم‌اندازی از خروج تخریب محتوای کار سازمانی و کمونیستی از جانب اقلیت و دیگر جریان‌ها و سازمان‌های چپ خارج از کشوری نیست. تعابیر و تفاسیر از کارکردهای سیاسی - تشکیلاتی، منطبق با اصول و میانی پایه‌ای مارکسیست - لنینیستی نیست و در هیچ عرصه‌ای نمی‌توان، نشانی از برخورد سالم، سازنده و تأثیرگذار یافت. دنیا وارونه شده است و بدنباله‌ی آن هم، تعاریف از کار کمونیستی هم بر عکس شده است. روز و روزگاری، سازمان کمونیستی و بدرست، پیشقراول تحرك مبارزاتی و ایستادگی در مقابل دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان بوده و این روزها، سازمان‌ها و احزاب کمونیستی در انتظار روز موعود و منتظر تحركات توده‌ای‌اند. به گمانی این اوضاع، اسفبار پایداری ندارد و تاکنون در خارج از کشور ما شاهد برگزاری ده‌ها کنگره و کنفرانس و از این دست جلسات بوده‌ایم؛ کنگره و کنفرانس و جلساتی که در خدمت به بُرش مبارزاتی و در پاسخ‌گوئی به معضلات جامعه و سمت‌وسو دادن جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای نبوده است. نه گزارشات واقعی، سرراست و با محتواست، نه اصل‌های اولیه و بدیهی کارها رعایت می‌شود؛ نه درستی‌ها و پیشرفت‌های سیاست‌ها و تاکتیک‌ها برشمرده می‌شود و نه نواقض کارها با صراحت کمونیستی بیان می‌شود. توضیح و چرایی عدم پیشرفت‌ها با سیاست‌های همه بیگانه شده است و به جرأت می‌توان گفت که کنفرانس سیزدهم اقلیت هم، همه‌ی این تجارب "مثبت" را با خود داشت و بی‌گمان هم نمی‌توانست و نمی‌تواند جواب‌گوی معضلات درونی این "سازمان" باشد.

به هر حال برای این که به بیراهه نه رفته باشیم و بی دلیل حکم نداده باشیم، به گزارشات منتشره اقلیت - مورخه 1390 - سری بزیم و مشاهده نمایم که این "سازمان" تا چه اندازه و میزان، به اسلوب‌های اولیه‌ی کاری وفادار است و مدافعی کدامین پرنسپ‌های کمونیستی‌ست.

البته گزارش اقلیت حاوی دو بخش می‌باشد و در بخش اول آن می‌خوانیم که: "بحث‌ها و نظرات مطرح در این مورد، عموماً دو جنبه از عملکرد تشکیلات را در بر می‌گرفت. هم جنبه‌های مثبت و هم جنبه‌هایی که به نقائص کار در این مورد اشاره داشت. پس از انجام دو دور بحث، هیأت رئیسه یک جمع‌بندی کوتاه از بحث‌هایی که توسط رفقا مطرح شده بود، به عمل آورد و برای تصمیم‌گیری و تصویب، آن را به نشست ارائه داد.

جمع‌بندی هیأت رئیسه از بحث‌های ارائه شده پیرامون گزارش عملکرد تشکیلات به شرح زیر است. کنفرانس سیزدهم سازمان ضمن تایید کلیت گزارش تشکیلاتی کمیته اجرایی، در جزئیات به موارد زیر تاکید دارد:

تشکیلات خارج کشور در جهت اجرای مصوبه کنفرانس دوازدهم سازمان موفق نبوده است و این مصوبه در عمل به درستی اجرا نشده است. کنفرانس خاطر نشان می‌سازد که تعدادی از رفقای تشکیلات خارج از کشور، نقش فعالی در پیشبرد وظایف تشکیلاتی و به طریق اولی، پیشبرد مصوبات کنفرانس دوازدهم سازمان نداشته‌اند. این امر یکی از نقاط ضعف عملکرد تشکیلات در دوره دو سال گذشته بوده است."

بی مسئولیتی و بی دقتی کامل را می‌توان در جمع‌بند کوتاه "هیأت رئیسه" به عینه دید. در هر صورت "هیأت رئیسه" به همراه دیگر شرکت کننده‌گان کنفرانس سیزدهم و در همان حال که حکم بر درستی کلیت گزارش را صادر می‌نمایند، در همان زمان هم تاکید می‌ورزند که مصوبات کنفرانس دوازدهم سازمان موفق نبوده و این مصوبه در عمل به درستی اجراء نه شده است و مضافاً این که اعلام می‌نمایند: "رفقای خارج از کشور در جهت ارتباط‌گیری با جریان‌های دیگر و عناصر فعال درون جنبش، در مسیر اتحاد عمل‌ها ... ضعف داشتند و ... رفقای اجرایی دوره آتی باید این سیاست را در نظر بگیرند تا از تکرار و ادامه آن جلوگیری شود."

سئوال این است که چگونه "هیأت رئیسه" بعد از ارائه چنین جمع‌بند روشن، آشکار و ناکرده‌های عریانی، توانسته است توجه و نظر 85.18 درصد از اعضای شرکت کننده در «کنفرانس» را، جلب نماید و عمل‌کرد دو ساله‌ی تشکیلاتی را به تصویب برساند!!!

خواننده‌ایم که در عالم کمونیست‌ها شرط اولیه‌ی هر کار سالم و تأثیرگذاری با صراحت و صداقت گره خورده است و دوگانگی و شعبده بازی‌های سیاسی و یک بام و دو هوا سخن گفتن هیچ‌گونه جایگاهی ندارد؛ می‌دانیم که سیاه و سفید در مقابل هم‌اند و نزدیکی‌ای فی‌مابین این دو رنگ نیست؛ خواننده‌ایم که اغراق سیاسی با ضمیر کمونیست‌های جدی جور در نمی‌آید؛ می‌دانیم که تفاوت بسیار زیادی‌ست مابین مناسبات و روابط سرمایه‌داری با مناسبات و روابط کمونیستی؛ می‌دانیم که یکی کلاش، دروغ‌گو، پنهان‌کار و ظالم است و دیگری سالم و صادق است و تحت هیچ شرایطی از بیان ایرادات و اعمال ناصحیح خود واهمه‌ای ندارد. مگر بی دلیل است که این دو نگرش و دو آرمان و دو سیستم در مقابل هم قرار گرفته‌اند؟ مگر نمی‌دانیم که یکی با مردم خود بیگانه و دیگری با مردم است؟ یا مصوبات - علی‌رغم همه‌ی کاستی‌ها - در کلیت‌اش درست بوده و به پیش رفت و با این که - و بنابه هر دلیل و عللی -، عملی و اجرا نشده است. واضح است که این دو، دو نتیجه متفاوت را در بر خواهد داشت و دو جمع‌بند متفاوت را می‌طلبد. هم این و هم آن، بی‌معناست. چه دلیلی دارد و چه منفعتی در کار است که می‌بایست چنین گزارشات سر و دم بُریده و بی‌محتوایی را به بیرون منتشر نمود؟ جدا از همه‌ی این‌ها مگر پیشاپیش نمی‌بایست مشروح گزارش - منظور کارهایی که می‌بایست انجام شود و نشده است و یا سیاست‌ها و تاکتیک‌هایی که می‌بایست عملی شود و نشده است - در چندین صفحه ارائه گردد و بعد از آن در چند جمله و پاراگراف، جمع‌بند آن آید؟

این از کدامین نوع، گزارش‌دهی و از کدامین متد کاری کمونیستی‌ست؟ جمع‌بند بدون تشریح وقایعی سیاسی، عملی و تشکیلاتی، فاقد اعتبار و غیر مسئولانه است. چنین سرهم‌بندی‌ها و پنهان‌کاری‌هایی در خدمت به

شناخت و رفع نارسائی‌ها، و انتقال تجربه به نسل کنونی نیست و نمی‌توان درک نمود که ضرورت انتشار فعالیت دو ساله‌ی یک "سازمان" کمونیستی در دو، و یا سه صفحه‌ای، برای بیرون در چیست؟ چه می‌توان از آن آموخت و چه درس‌های را بیار خواهد آورد؟ حقیقتاً که کارهای از نوع "اقلیت"ی‌ها را اصلاً و ابداً نمی‌توان به حساب کارهای سالم و گزارش‌دهی‌های کمونیستی گذاشت و فقط و فقط، نشان‌دهنده‌ی بی‌مسئولیتی و بیگانگی این "سازمان" با مردم خودی‌ست.

البته ناگفته نماند که جنبش‌های اعتراضی به چنین گزارشاتی دل نه بسته‌اند و عیار سنجش و معیارشان از سازمان‌ها و احزاب نه در ارائه‌ی گزارشات اغراق آمیز، ناکامل و نامشروح آنان بلکه به فعالیت‌های مقابله‌ای و پراتیک سازمان‌ها در مقابل ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد و بدرستی هم دریافته‌اند که هیچ جریان سیاسی و کمونیستی سالمی در کنار آنان نیست و پی برده‌اند که ادعاها، جواب‌گوی نیازهای عملی جامعه نیست. مگر بی دلیل است که بار کج اقلیت به منزل نرسید؟

آیا با وجود چنین واقعیات تلخ و ناگواری مجازیم اقلیت را به عنوان یک سازمان غیر جدی و به عنوان سازمانی که، هم و غم و مسئله‌اش دگرگونی جامعه‌ی دربندمان نیست، به حساب آوریم؟ آیا مجازیم تا اقلیت را از زمره جریان‌ها و سازمان‌هایی به حساب آوریم که فاقد صراحت نوشتاری‌ست و قصد در میان گذاشتن ایرادات و ناکرده‌های خودی را ندارد؟ در گزارش اقلیت هم مصوبات گذشته گم شده است و هم کارکردهای "مثبت" و "تأثیرگذار" نامعین است و هم نواقض کاری گنگ و پنهان مانده است. بنابراین با کدامین مختصات و ادله‌ها می‌توانیم بخود بقبولانیم که کلیت گزارش عملکرد تشکیلاتی و آن‌هم با 85.18 (که ارائه‌ی این‌گونه آمارهای "دقیق" هم از عجایب است) صحیح و واقعی می‌باشد، در حالی‌که در همین گزارش تاکید می‌گردد که: "تشکیلات خارج از کشور در اجرای مصوبه‌ی کنفرانس دوازدهم سازمان موفق نبوده است و این مصوبه در عمل به درستی اجراء نه شده است".

"داخل" با نقضیه مواجه بود و تشکیلات خارج از کشور هم در اجرای مصوبات موفق نبوده است!!! و در عوض می‌بایست گزارش مورد تأیید قرار می‌گیرد!! آیا می‌توان از چنین تناقض‌گوئی آشکاری چشم‌پوشی نمود و با بی‌تفاوتی از آن گذشت؟ آیا اقلیت وظیفه‌ی خود نمی‌داند تا بر ناموفق‌ی مصوبات تاکنونی‌اش اشاره نماید و تلاش ورزد تا به علل درونی و واقعی آن‌ها پی ببرد؟

متأسفانه بحث و هدف جریان‌ها خارج از کشوری و از جمله اقلیت نه بررسی و ارائه‌ی کارکردهای ناصحیح گذشته‌ی خودی بلکه پای‌بندی دائمی به اجرای قرار و مدارهای دو ساله‌ی تشکیلاتی و برگزاری جلسات بی‌محتوا و غیر سازنده‌ای هم‌چون «گُنگره»، «کنفرانس» به‌منظور "انتخاب رهبری"، "دفتر سیاسی" و ارگان‌های "تازه" می‌باشد. معین نیست "سازمان" و یا "حزب"ی که قصد انجام کار جدی‌ای را ندارد، چه نیازی به برگزاری نشست‌هایی با این نام و نشان‌ها را دارد؟ چه نیازی به تحلیلی محتوایی این‌گونه گزارشات و واژه‌هاست؟ معین نیست سازمانی که در خارج از کشور تمرکز یافته است و همه‌ی هم و غم‌اش انتشار نشریه و یا ارسال "امواج صوتی" برای "سامان بخشیدن" به مبارزات کارگری - توده‌ای‌ست، چه نیازی دارد تا این‌همه سر و صداهای تبلیغاتی به راه بی‌اندازند؟

مازاد بر این‌ها از کدام زمان و بر اساس کدام تجربه‌ی تاریخی و با کدام منطق کمونیستی می‌توان با انتشار نشریه و یا با امواج صوتی و آن‌هم در خارج از کشور مردم را از شر ظالمان و جانیان بشریت نجات داد و پرچم کارگران و زحمت‌کشان را برافراشت؟ مسلماً که اقلیت در این زمینه‌ها یگانه "سازمان" و جریان کمونیستی‌ای نیست که با مردم خود بیگانه است و سر راست و صاف و پوست کنده سخن نمی‌گوید. این "سازمان" به مانند بقیه در حال و هوای خود است و بر این باور واهی‌ست که با اتخاذ چنین شگردها و روش‌هایی می‌تواند مبارزات توده‌ها را یک‌گام به جلو سوق دهد، بدون این‌که تلاش ورزد، نقطه‌ی عزیمت کاری خود را بر پایه‌ی صداقت و صراحت کمونیستی استوار سازد.

مسئله و خامت اقلیت صرفاً به عرصه‌ی تشکیلاتی خلاصه نمی‌گردد و اوج بی‌مسئولیتی‌اش را می‌توان در تصویب بیانیه «پیرامون احتمال وقوع جنگ و راه مقابله با آن انقلاب را بدیل جنگ قرار دهیم»، مشاهده نمود.

سازمان فدائیان اقلیت در بیانیه‌ی کنفرانس - پیرامون افزایش احتمال جنگ و راه مقابله با آن - انقلاب را بدیل جنگ قرار دهیم - می‌نویسد: "... در پشت نزاع هسته‌ای، اختلافات اساسی‌تری نهفته است که برخاسته از منافع اقتصادی و سیاسی و از سیاست‌های توسعه‌طلبانه و برتری‌طلبانه آن‌هاست. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت پان‌اسلامیست، برای کسب برتری سلطه‌طلبانه در منطقه‌ی خاورمیانه و استقرار یک امپراتوری یا به ادعای مقامات رژیم، دولت و امت واحده اسلامی تلاش می‌کند.

این سیاست خارجی پان‌اسلامیستی در تضاد و تقابل با سیاست قدرت‌های امپریالیست امریکایی و اروپایی قرار دارد که آن‌ها نیز در پی اهداف اقتصادی و سیاسی خود، سیاستی توسعه‌طلبانه را در منطقه‌ی خاورمیانه دنبال می‌کنند. لذا در نتیجه‌ی تقابل این دو سیاست، نتوانسته و نمی‌توانند اختلافات خود را از طریق مذاکره، سازش و عقب‌نشینی حل کنند."

و سر آخر و بر مبنای چنین ارزیابی سیاسی‌ای اعلام می‌نماید که: "ما نباید اجازه دهیم که آنها جنگی برافروزند و به ما تحمیل کنند ... درنگ جایز نیست ... به پا خیزید! و از هم‌اکنون انقلاب را بدیل جنگ قرار دهید!"

فعلاً کاری به برخورد و جهت‌گیری‌های عملی اقلیت پیرامون جنگ احتمالی نداریم و به سراغ ارزیابی سیاسی وی برویم و به بینیم که تا چه اندازه به حقیقت نزدیک است. از منظر اقلیت دلیل پیش رفتن مذاکره و سازش امپریالیست‌های امریکایی و اروپایی با جمهوری اسلامی به دولت پان‌اسلامیستی و برتری‌طلبی و توسعه‌طلبی سران رژیم بر می‌گردد. بر همین اساس نتیجه می‌گیرد که درنگ جایز نیست و به پا خیزید!!!

سؤال این است که، چرا امپریالیست‌ها مخالف دولت پان‌اسلامیستی از نوع، جمهوری اسلامی‌اند؟ مگر هم‌اکنون دولت افغانستان یک دولت اسلامی نیست؟ مگر چه دولتی در عربستان بر سر کار است و پایه‌های قانون اساسی عراق با کدام آرمان و منافع سیاسی تنظیم شده است؟ مگر روزانه ما شاهد ایجاد و برقراری دولت‌های از نوع، جمهوری اسلامی و سازمان دادن دسته‌های مرتجع و مسلح اسلامی از جانب امپریالیست‌ها در این منطقه و در آن منطقه نیستیم؟ مگر صدام حسین را به این دلیل از حکومت ساقط نمودند که انگیزه و اهداف توسعه‌طلبی و برتری‌طلبی داشت؟ مگر طالبان را به این دلیل کنار گذاشتند و امریکا و دیگر هم‌پیمان‌اش در آن سرزمین حضور یافته‌اند که طالبانی‌ها قصد و هدف‌شان کشورگشائی و توسعه‌طلبی بود؟ و مگر مدت‌ها نیست که مخفیانه امپریالیست‌ها باب مذاکره با طالبان را آغاز نمودند؟ آیا طالبان از برقراری مجدد دولت پان‌اسلامیستی در افغانستان دست شسته است؟ ..

آشکار شده است که سرمایه‌داران بین‌المللی کمترین مخالفتی یا برقراری دولت‌های اسلامی در این منطقه، و یا در آن منطقه ندارند و به اثبات رسیده است که دولت‌های پان‌اسلامیستی از نوع، رژیم جمهوری اسلامی، هم‌سو با منافع طبقاتی آنان است. از آغاز، و در دوران جنگ سرد و بعد از فروپاشی کامل کمونیسم، دنیای سرمایه، مولد و هوادار چنین دولت‌هایی بوده است و دولت‌های اسلامی سرتاسر دنیا هم دوشادوش هم‌طبقه‌ای خود به سرکوب و استثمار میلیون‌ها انسان محروم پرداخته و می‌پردازند. به این دلیل امریکا و اروپا سیاست تنش با رژیم جمهوری اسلامی را در پیش نگرفته‌اند که سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی در تقابل با سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی امپریالیست‌ها در منطقه قرار گرفته است. از منظر آنان دنیا، نیاز به "تغییر" و آن‌هم در مناطق غیر خودی و در مناطقی که انبانی از سرمایه و منابعی طبیعی خوابیده است، دارد؛ به باور آنان دنیا نیاز به "تغییر" دارد به این دلیل که غرق در بحران‌اند؛ نیاز به "تغییر" دارد به این دلیل که هر یک از جناح‌های رقیب در صدد سهم‌بری هر چه بیشتر از منابعی طبیعی جوامعی تحت سلطه و دسترنج کارگران و زحمت‌کشان این منطقه و آن منطقه‌اند. سعی‌شان بر آن است تا با ایجاد ناامنی‌های هر چه بیشتر و با حضور گسترده و ایجاد پایگاه‌های متفاوت در منطقه و به‌منظور کنترل مستقیم و به انحراف کشاندن جنبش‌های اعتراضی رادیکال

و به تبعی آنها با فروش سلاح‌های سودده و کُشنده بر سرمایه‌های نجومی خود بی‌افزایند و به اقتصاد گنبدیده و فرتوت خود رونقی بخشند. بر مبنای چنین سیاست و منفعت بی‌انتهایی‌ست که دولت طالبان را به بهانه‌ی مبارزه با تروریست، و دولت صدام حسین را به بهانه‌ی تولید کننده‌ی سلاح‌های کُشتار جمعی و یا مبارک و قذافی و بن‌علی را به بهانه‌ی سرکوب کننده‌گان جنبش‌های مدنی کنار می‌گذارند و رژیم و عناصر دیگری را جای‌گزین آنان می‌نمایند. اختلاف و تضاد امپریالیست‌ها با جمهوری اسلامی بر سر پان اسلام‌یستی دولت ایران و یا برتری‌طلبی و توسعه‌طلبی سران حکومت نیست بلکه ریشه در منفعت وسیع‌تر و درازمدت‌تر امپریالیست‌ها دارد. صلاح این‌گونه است و این‌ها، بهانه و ادعاهاست و بر خلاف توهمات بعضاً اپوزیسیون ایرانی، می‌دانند که جمهوری اسلامی بدون ارسال تجهیزات و امکانات نظامی و بدون یاری آنان قادر به دست‌بازی سلاح هسته‌ای و حکومت‌داری نیست. به همان دلیل که روزی و بنابه مصالح و منافع‌ای این رژیم را بر سر کار گمارده‌اند به‌همان دلیل هم، روزی دیگر و بنابه مصالح و منفعتی، تاج و تخت سردمداران رژیم را بر سرشان خراب خواهند نمود. چرا که از منظر آنان این رژیم‌ها برای گردش سیستم و مناسبات سرمایه‌داری، ابدی نیستند و تاریخ مصرفی دارند و طبعاً روزی می‌بایست بدور انداخته شوند.

امّا جدا از تحلیل و ارائه‌ی چنین جمع‌بند سیاسی ناصحیح‌ای، اقلیت، در ابعاد دهشتناک‌تر، مبلغ ایده‌های عملی بغایت غیر مسئولانه در قبال جنگ احتمالی فی‌مابین امپریالیست‌ها با جمهوری اسلامی‌ست و دارد سیاستی را پیش پای جامعه‌ی ایران قرار می‌دهد که کمترین ارزیابی‌ای از روحیات مردم، تناسب قوای سازمانیافته و غیر سازمانیافته‌ی درون جامعه ندارد؛ می‌داند که دهه‌هاست جنبش‌های اعتراضی از فقدان حضور سازمان‌های کمونیستی - انقلابی در رنج و عذاب‌اند؛ می‌داند که سی سال آزرگار است مردم بدون حمایت عملی جریان‌های سیاسی سالم و آن‌هم به گونه‌ی غیر سازمانیافته و خودبخودی در مقابل ارگان‌های سرکوب‌گر متفاوت نظام به پا خاسته‌اند و به خاک و خون کشیده شده‌اند؟ و ... علی‌رغم اشراف به چنین حقایق تلخ و روشنی چگونه می‌توان بر ایده‌ی عملی غیر مسئولانه‌ای اصرار ورزید و شعار پیاخستن مردم و مقابله‌ی آنان با جنگ و بدنباله‌ی آن براه‌اندازی "قیام" و "انقلاب" را سر داد؟!!

شکی در آن نیست که توده‌ی معترض در مقابل سیاست‌های ارتجاعی حاکمان و امپریالیست‌ها و آن‌هم بسته به موقعیت و واقعیات خودی، واکنش و عکس‌العمل نشان - داده - و خواهد داد. بی‌تردید، دیده و می‌دانیم که چنین عکس‌العمل‌ها و تحرکاتی در دنیای سراسر ظلم امری طبیعی و بجاست؛ و امّا در مقابل، سازمانی که مدافعی برقراری جامعه‌ی کمونیستی‌ست و سازمانی که دارد خود را به عنوان یگانه سازمان هدایت‌گر جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای به بیرون معرفی می‌نماید و یا سازمانی که دارد مردم را به قیام و انقلاب دعوت می‌کند، در کدام گوشه‌ای از جهان اسکان گزیده است و در کجای معادلات سیاسی جامعه‌ی ایران قرار گرفته است؟ آیا مردم در زمان به پاخاستن و در زمان جنگ و در زمان قیام و انقلاب به نماینده‌گان سیاسی خود دسترسی خواهند داشت و مبارزات‌شان را رادیکالیزه و هم‌چنین سیاست جنگی پرولتری و کمونیستی را در مقابل‌شان قرار خواهند داد؟ برآستی که با کدام ابزارهای جنگی مردم می‌بایست به‌مقابله برخیزند و آیا به‌طور عملی اقلیت و دیگر سازمان‌ها در زمان جنگ قادراند، مردم را در صفی مستقل - و علیه‌ی دو طرف درگیر جنگ -، به صف نمایند؟ مهم‌تر از همه‌ی این‌ها مگر پیش درآمدها و مضامین هر قیام و انقلابی را نباید بدرستی باز شناخت و بی‌جهت و از سر پاسخ‌گوئی به استیصال و درمانده‌گی، بر طبل شعار به پاخاستن مردم، قیام و انقلاب نه کوبید؟

روشن است که تبلیغ چنین ایده‌هایی با آرمان کمونیستی تطابقی ندارد و با هیچ معیار و منطقی نمی‌توان از در، توضیح آن‌ها بر آمد. شکی در آن نیست که هیچ قیام و انقلابی بدون هدایت کمونیستی به سر منزل مقصود نخواهد نرسید و دیده‌ایم که جنبش‌های خودبخودی بدون ارتباط تنگاتنگ با سازمان‌های انقلابی - کمونیستی ره

بجائی نُبرده‌اند - و نخواهند بُرد - و هم‌چنین جامعه از قید و بندهای اسارت‌بار امپریالیستی رهائی نخواهد یافت. مگر ثمره و نتایج این "انقلابات" و "قیام‌ها" را نخوانده و ندیده‌ایم؟ خلاصه‌ی کلام این‌که اقلیت با ارائه‌ی چنین گزارشات سر و دُم بُریده و با طرح چنین نظرات غیر مسئولانه‌ای در پی همان سیاست و انجام همان کارهایی‌ست که سی سال است نتایج و ثمره‌ی منفی آنرا در درون دیده است. بنابراین اصرار بر همان سیاست‌ها و تاکتیک‌های نافرجام، نمی‌تواند نجات‌بخش اوضاع اسفبار این "سازمان" باشد.

یک راه در مقابل سازمان فدائیان (اقلیت) و دیگر سازمان‌ها و احزاب خارج از کشوری قرار گرفته است و آن‌هم خودزنی سیاسی و تصفیه حساب‌های جدی درونی‌ست؛ وقت سر راست سخن گفتن با مردم خودی‌ست؛ وقت بدور انداختن نام و نشان‌های بی‌محتوای سازمانی و حزبی، و وقت تعیین وظایف و آن‌هم در حد قد و قواره‌ی خودی توأم با شکل و فرم‌های خارج از کشوری‌ست. این‌ها پیش درآمد هر کار جدی و کمونیستی‌ست و بی‌گمان در بستر چنین شرایطی‌ست که زمینه‌های کار سالم، سازنده، تأثیرگذار و سازمانی فراهم خواهد گردید.

13 ژانویه 2012

23 دی 1390

لینک‌ها

<http://www.eteraaz.com/maghalat/8364.html>

<http://www.eteraaz.com/maghalat/8363.html>